



مثنوی مولوی

گنجینه ارزشمند ادبیات فارسی



اثر برگزیده یونسکو برای کودکان
و نوجوانان بمنظور بزرگداشت مولوی



عنوان داستان‌ها

- | | | | | | |
|-----|-------|---------------------|-----|-------|-------------------------------|
| ۲۲۹ | | • معمای دوستی | ۱۵۷ | | • طیب دانا |
| ۲۴۱ | | • وفاداری | ۱۶۹ | | • طوطی و بازرگان |
| ۲۵۳ | | • هم زشت هم زیبا | ۱۸۱ | | • مرد دباغ و بازار عطر فروشان |
| ۲۶۵ | | • مرد سقا و خرش | ۱۹۳ | | • مرد هیزم فروش |
| ۲۷۷ | | • خر برفت و خر برفت | ۲۰۵ | | • موش خودپسند |
| ۲۸۹ | | • رسم مهمان‌نوازی | ۲۱۷ | | • مرد مسافر و مار سیاه |
| | | • ماجرای مرد عطار | ۳۰۱ | | |

بهاء الدین به همراه خانواده خود از خراسان عزم بغداد کرد و از آنجا پس از سه روز اقامت عازم مکه شد و پس از انجام مراسم حج به شام رفت و مدتها در آنجا ماند و از طریق شام به قونیه (ترکیه کنونی) که در آن زمان پایتخت حکومت سلجوقیان بود وارد شد. مولانا در این سالها همراه پدر و در محضر او به فراگیری علم و دانش مشغول بود.

مولانا در سن هیجده سالگی ازدواج نمود و در سن ۲۴ سالگی زمانی که پدر خود را از دست داد بر مسند تدریس به جای پدر نشست و مانند او به ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

در طی این سالها آوازه او در همه جا پیچید و کرسی درس و بحث فقه و علوم دینی مولانا هر روز زلال جان تشنگان علم و دانش را سیراب می کرد بطوریکه بزودی تعداد شاگردان او به چهارصد نفر رسید.

بزرگترین حادثه زندگی مولانا در سال ۶۴۲ اتفاق افتاد. در این سال او با شخصیت عالم و وارسته ای به نام شمس تبریزی آشنا شد و طی سالی که شمس در قونیه اقامت داشت، مولانا با پشت کردن به تمام امور دنیوی با او هم صحبت شد. تاثیرات روحی و روانی شمس در مولانا به قدری عمیق و ماندگار بود که تحول عظیمی در زندگی مولانا بوجود آورد،

